

موقعیت عشق و معشوق و جلوه‌های مکتب وقوع و اسوخت در شعر وحشی بافقی

معصومه محمدنژاد

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

مقاله حاضر تلاشی در جهت نمایان کردن جلوه‌های مختلف عشق و معشوق و جلوه‌های مکتب وقوع و اسوخت در اشعار وحشی بافقی است. در این مقاله پس از شرح مختصری از زندگی وحشی بافقی، عشق و انعکاس آن در ادبیات، ماهیّت عشق، گونه‌های مختلف عشق، ویژگی‌های معشوق در تعزّل و غزل بررسی می‌شود. سپس درباره مکتب وقوع، بنیانگذاران و ویژگی‌های آن و همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با سبک هندی و شعر اسوخت بحث می‌شود. معشوق و ویژگی‌های آن در مکتب وقوع و اشعار وحشی بافقی با زیرشاخه‌های معشوق مذکور، اسوخت، رقیب، بیان آزدگی خاطر عاشق، آزارطلبی و تحمل آزارها، حرکات و سکنات معشوق، عهد و پیمان شکنی و بی‌وفایی معشوق تحلیل می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: معشوق، مکتب وقوع، اسوخت، غزل، وحشی بافقی.

نخستین
همایش ملی

۱۷-۱۸ مهرماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهن‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



مقدمه

مشوق در شعر فارسی، فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است و در ادوار گوناگون سیمای متفاوت داشته است. شخصیت او دارای ابعاد پیچیده و گسترهای است به طوری که نمی‌توان او را منحصراً به یک شخص آرمانی خاص شبیه کرد یا حتی یک ویژگی خاص را به او نسبت داد و یا فقط خصال نیک را در او جستجو کرد و بدان بسنده کرد چون او دارنده همه خصال اعم از خوب و بد است و وقتی ویژگی‌های او شمرده می‌شود تمامی اضداد را در خود جمع دارد. از جمله بی‌وفایی، بعدعهدی، دشمن‌خویی، جور و جفا، قهر و خشم. البته وقتی که شاعر یا همان عاشق این خصال را به او نسبت می‌دهد منظورش بی‌حرمتی به او نیست؛ بلکه به عکس اثبات این امر است که تمامی این ویژگی‌های خلاف شرع و عقل و عرف در وجود مشوق شیرینی و حلاوتی خاص یافته است. مشوق در هر دوره‌ای موقعیتی خاص را به خود دیده است گاه به اندازه برد و کنیز تنزل مقام یافته، مانند مشوق سبک خراسانی بخصوص در تغزل قصاید و گاه به اندازه معبد اوچ گرفته است مانند مشوق سبک عراقی بویژه در غزلیات حافظ. اما مشوقی که در مکتب وقوع مطرح می‌شود به دلیل شرایط اجتماعی دوره صفویه و همین‌طور سقوط اخلاقی شدیدی که در آن دوره مشاهده می‌شود نه تنها زمینی است بلکه حتی از رابطه عاشقانه‌ای بحث می‌کند که در واقع بین دو هم-جنس یعنی (مرد - مرد) برقرار می‌شود؛ هر چند در گذشته نیز این امر وجود داشته اما در دوره صفویه نمود بیشتری می‌یابد. شعرای مکتب وقوع که تکرار و تقلید را از عیوب غزل ادوار گذشته می‌دیدند شروع به واقعه‌گویی و بیان جزئیات در رابطه‌های عاشقانه می‌کردند. شعر شعرایی چون وحشی بافقی صدای فریاد این نوع عشق‌بازی است که از گلوی تاریخ دوره صفوی در تمام ادوار بعد از آن به گوش می‌رسد.

در این مقاله به بررسی عشق و انواع آن و ویژگی‌های مشوق در دیوان

وحشی بافقی می‌پردازیم. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که مقام مشوق در زد دورهٔ تیموری و صفوی بسیار تنزل پیدا کرده است. مشوقی که تا آن زمان در افق سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



ادب فارسی در اوج ایده‌آل‌ها و آرزوهایی است که تمام نیکی‌های مورد نظر عاشق در آن متجلی بوده است به ناگاه دچار اضمحلال می‌شود و از عرش عزت به فرش ذلت سقوط می‌کند چنانکه در اشعار وحشی بافقی می‌بینیم.

گذری بر عشق و انعکاس آن در ادبیات تعریف واژه عشق

«عشق: عشق آوردن و چیره گردیدن دوستی بر کسی، عاشق شدن، نیک شگفت داشتن، تعلق قلب به کسی، چسبیدن، اتصاق به چیزی، ج عشقه، به حد افراط دوست داشتن، در گذشتن از حد دوستی و آن عام است که در پارسایی باشد یا در رفق یا کوری حس از دریافت عیوب محظوظ، یا مرضی است که می-کشد مردم را به سوی محبوب جهت خلط، تسلیط فکر بر نیک پنداشتن بعضی از صورت‌ها.» (دهخدا، ۱۳۴۱، صص ۲۶۴-۲۶۵) همین‌طور محمد معین «عشق» را این گونه معنی می‌کند: «عشق به شدت دوست داشتن، شیفتگی، دلدادگی، لذت، کیف، عشق افلاطونی عشقی که با گرایش‌های جنسی همراه نیست.» (معین، ۱۳۸۳، ص ۷۵۹) «واژه‌ی عشق افزون بر معنای گوناگون گاهی نام آیین و مکتب نیز هست همچنین از عشق به عنوان دین، مذهب و کیش نام برده می‌شود و گروهی خود را پیرو کیش عشق معرفی می‌کنند.» (برومند، ۱۳۸۳، ص ۱۱) عشق از واژه‌های پربسامد وحشی بافقی است. وی غزلی دارد با ردیف عشق

که بیانگر احساسات اوست؛ با مطلع:

مستغنى است از همه عالم گدای عشق
ما و گدایی در دولتسرای عشق(غزل ۲۶۰)

ماهیّت عشق

عشق در واقع بال پرواز روح است به جاهایی که هرگز با عقل نمی‌توان به آن راه برد که البته عشق نیز درجاتی دارد که در پستترین درجهٔ خود عشق حیوانی است؛ اما در اعلى درجهٔ خود به عشق الهی می‌رسد که والاترین درجهٔ عشق است، به طوری که می‌توان آن را کامل کنندهٔ روح انسانی دانست.
سالن همایش‌های آهن‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



سید جعفر سجادی در فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات این‌گونه «عشق» را تعریف می‌کند: «عشق چون به کمال رسد قوا را ساقط گرداند و حواس را از کار بیندازد و طبع را از غذا باز دارد و میان محبت و خلق ملال افکند و از محبت غیردوست ملول شود یا بیمار شود و یا دیوانه شود و یا هلاک گردد. گویند عشق آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد، عشق دریای بلاست و جنون الهی است و قیام قلب است با معشوق بی‌واسطه. عشق مهمترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب ترقی و تکامل را پیموده است درک کند.» (سجادی، ۱۳۵۰، ص ۳۲)

«عشق را از عشقه گرفته‌اند و عشقه، آن گیاهی است که در باغ پدید آید در بُن درخت، اول بیخ در زمین سخت کند، پس سر برآرد و خود را بر درخت پیچد و همچنان می‌رود تا جمله درخت را بگیرد و چنانش در شکنجه کند که نم در میان رگ درخت نماند، و هر غذا که به واسطه آب و هوا به درخت می‌رسد به تاراج می‌برد تا آنگاه که درخت خشک شود، همچنان در عالم انسانیت که خلاصه موجودات است، درختی است منتصبه‌القامه که به حبه‌القلب پیوسته است و حبه‌القلب در زمین ملکوت روید و هرچه در اوست جان دارد.» (شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ص ۲۸۷)

«ابن‌سینا در «رساله عشق» خود به عشق موجودات اشاره می‌کند و معتقد است که هر کدام از موجودات که خیری از خیرها یا صورتی زیبا از صورت‌ها را چه از لحاظ احساسی و چه از لحاظ عقلی ادراک کند عاشق آن می‌شود، بخصوص که فایده‌ای هم برایش داشته باشد.» (ستاری، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷)

تا قرن پنجم صوفیه از محبت صحبت می‌کردند و آن را یکی از مقامات دهگانه تصوّف به شمار می‌آورند؛ اما از قرن پنجم به بعد عرفان وارد عشق می‌شود و آثار منظوم و منثور عرفانی جلوه‌گر می‌شود. عشق تا قرن پنجم حالتی کاملاً ظاهری داشته و از معشوق فقط به ذکر خط و حال و چشم و رخسار اکتفا نخستین ملی همایش ملی همایش‌های آهنگ‌سازی شهرستان بافق سالن همایش‌های آهنگ‌سازی کرد.

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



در بیشتر مکتب‌ها عشق جسمانی جدا از عشق عرفانی مطرح می‌شود هرچند که این موضوع ممکن است بنابر مسائل اجتماعی باشد، اما نکته مهم این است که عشق چه جسمانی باشد و چه عرفانی باعث ایجاد وحدت می‌شود چون هر دو از روح سرچشم‌گرفته‌اند و روح نیز از خدای واحد قادر گشته است در تمام مذاهب نیز عشق تنها راه اتصال و اتحاد است و گواهی است بر یگانگی عشق الهی و جسمانی.

گونه‌های مختلف عشق

از آنجا که انسان دارای دو بعد مادی و معنوی می‌باشد و روح انسان در بزرخی میان این دو بعد قرار گرفته است و بسته به شرایط موجود به یکی از این دو طرف متمایل می‌شود عشق نیز چون مهمترین جلوه‌ای است که از روح صادر می‌شود به دو بعد مادی و معنوی یعنی عشق زمینی و آسمانی تقسیم می‌شود، که در عشق زمینی معاشق یا همان ممدوح است، یا معاشوقی است که مقام آن تنزل یافته است؛ اما معاشق عشق آسمانی در اوج بلندی است که دسترسی به آن یا مشکل است یا غیرممکن که حتی گاه تا معبد بالا می‌رود. اکنون به بیان دیدگاه‌های صاحب نظران در مورد انواع مختلف عشق می‌پردازیم:

دیلمی یکی از صاحب نظرانی است که نظریاتی در مورد عشق مطرح می-
کند. او ضمن تقسیم عشق به الهی، عقلی، روحانی، طبیعی و بهیمی و متعلق
دانستن هر کدام به ترتیب به اهل توحید، اهل معرفت، خواص مردم و مردمان
رذل عشق را به محمود و مذموم تقسیم کرده و متذکر می‌شود که: «محبت

طهارت اصلی و نورانیت متقدم و روحانیّت قدیم خود باقی است؛ اما محبت مذموم از حظوظ نفسانی به شهوّات نفس بهیمی مشوّب است و از پلیدی طبیعت که به

^{۱۱۱} زبان عقل و شریعت نکوهش شده پدید می‌آید.» (ستاری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱)

دیلمی در ضمن بیانات خود تصریح می کند که سرزنش کنندگان عشق طبیعی یا
شہرستان بافق
سالن همایشهای آهنگ شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



به سبب رسیدن به عشق روحانی و یا به دلیل خستگی از بلایا و مصایب عشق و یا به خاطر نادانی نسبت به اصل محبت آن را سرزنش می‌کنند.

ابن عربی مهمترین تقسیم‌بندی را در مورد عشق به کار برده است و آن تقسیم عشق به حب طبیعی، حب الهی و حب روحانی است اما همه صاحب‌نظران معتقدند که کلی ترین تقسیم بندی که در مورد عشق می‌توان انجام داد تقسیم آن به دو گونه کلی حقیقی و مجازی می‌باشد.

ویژگی‌های معشوق در تغزل و غزل

در تغزل وصف معشوق جایگاه ویژه‌ای دارد که این معشوق یا کنیز است و یا غلام. در قرون نخستین اسلام کنیزان یا غلامانی از منطقه ترکستان قدیم که منطقه بسیار زیباخیزی بوده است وارد ایران می‌شده و چون این غلامان رشادت‌هایی از خود نشان می‌دادند به سرعت جذب سازمان‌های لشکری شدند از طرفی پادشاهان سامانی و غزنوی نیز بسیار شاعردوست بودند و گاه دیده می‌شد که این غلامان و کنیزان را به عنوان صله به شاعران می‌دادند و آن‌ها نیز در تغزالت قصایدشان به وصف این زیبارویان ترک می‌پرداختند که اکثراً نیز پسران زیبارویی بودند که دارای ویژگی‌های نظامی نیز بودند و خصلت‌های آن‌ها هم همان خصلت‌های ترکان نظامی بود، یعنی ستمگر، خونخوار و جفاپیشه و تشبيه‌هاتشان هم حالت نظامی به خود گرفته مثلاً نگاه را به تیر و مژه را به خنجر تشبيه می‌کردند.

صفاتی که برای معشوق تغزل مطرح می‌شود کاملاً واقعی است؛ یعنی اصلاً
شعر دوره‌های نخستین کاملاً واقع‌گرا بوده است ولی هر چقدر که از دوره‌های اوایله شعر فاصله می‌گیریم شعر نیز از حالت واقع‌گرایانه خود دور شده و به تخیل نزدیک می‌شود. اما مهم‌ترین تفاوت بین معشوق غزل و تغزل در این است که در تغزل معشوق غلام و کنیز شاعر است و از این‌رو شاعر می‌تواند او را بیزارد پس متشوق تغزل پست و حقیر است؛ درحالی‌که در غزل معشوق کم کم مقام والایی زده را به دست می‌آورد به گونه‌ای که حتی گاهی حالت اسطوره به خود می‌گیرد. پس افق سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



عشق در دوران اولیه ادب فارسی از سطح امور جنسی و ملموس و بوس و کنار و وصف اندام معشوق تجاوز نمی کند و کاملاً جنبه واقعی و عینی دارد. «عاشق هیچ گاه در کامجویی از معشوق، با مخالفت و ناتوانی روبرو نیست تا در هجران او دل در برش بتپد چنین است که عشق متجلی در اشعار غزل گونه تا پیش از (قرن ششم)، عشقی سطحی و ساده در حد مسایل ساده جنسی است.» (صبور، ۱۳۷۰، ص ۴۰۷)

نکته دیگر مرد بودن معشوق تغزل است که بعد از جدایی تغزل از قصیده و در قالب غزل هم این امر کم و بیش در ادوار مختلف شعر فارسی به چشم می خورد که اوج آن را می توان در اشعار شعرای مکتب وقوع دید. البته اشعار تغزل اشعاری واقع گرایانه است پس می توان مذکور بودن معشوق را بازتاب شرایط اجتماعی دانست که در آن زمان حاکم بوده است. در تغزل به سبب این که رابطه بین معشوق و عاشق رابطه بندگی و خواجگی است و همچنین نفوذ خواجگان و نیز غلبه روحیه حمامی، عاشقان مسلط بر معشوقان بودند به همین دلیل نیز کامیاب بودند اما به همان میزان که عاشقان در گذشته به آرزوهایشان می رسیدند در دوره کمال غزل و اوج غزل سرایی عاشقان ناکام و محروم بودند. گویا معشوق قصد داشت انتقام ذلت های گذشته را از عاشق بگیرد و مهمترین دلیل این تغییر رابطه بین عاشق و معشوق یک دلیل اجتماعی است و آن از بین رفتن دربارهای پادشاهان شاعردوست است که با از بین بردن رابطه بندگی و خواجگی بین عاشق و معشوق باعث زوال و انحطاط دوران غلبه عاشق شد. البته با وجود به وقوع پیوستن این مسئله باز هم توجه به معشوقان مرد از بین نرفت و همچنان با معشوقانی از این دست مواجه هستیم. این محرومیت و بی نصیبی عاشق از معشوق مهمترین دلیل حزن پنهان و آشکاری است که در لای کلمات غزل مشهود است؛ اما دلیل این محرومیت چیست؟ چون عاشقان دوره کمال غزل هم می توانستند بالاخره به نوعی غریزه حیوانی خود را آرام کنند. چرا در این بی ۱۳۹۲ زد نصیبی و ناکامی رنج می بردند. زین العابدین مؤتمن دلیل این امر را رواج تصوف در ایران می داند می گوید: «عاشقان بر اثر نفوذ تصوف و بالا رفتن سطح معرفت و افق سالن همایش های آهنگسازی

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



تهذیب اخلاق از آلودن عشق به شهوت و هوس کمال پرهیز را داشتند در آتش عشق می‌سوختند و می‌ساختند و از وصالی که کاهلی آورد بیزار بودند.» (مؤتمن، ۱۳۷۱، ص ۲۵۳)

همین طور یکی از دلایل وجود عشق پنهان بین عاشق و معشوق را زین- العابدین مؤتمن این‌گونه بیان می‌دارد: «دختران ماهر و نگاه عاشقانه مرد را می-ربایند اظهار عشق مرد به این گروه خود سبب بروز عشق در طرف مقابل و التهاب نایرۀ محبت می‌گردد ولی آیا این مسئله در مورد عشق‌ورزی با پسران نیز صادق است، آیا آنان نیز از نگاه عاشقانه مردی لذت می‌برند، روشن است که به شرط پاکدامنی و پرهیز به فرسنگ از چنین نگاهی می‌گریزند این است که عاشق بیچاره به جهت حفظ آبرو و حداقل جلوگیری از رابطه خشک و عادی با معشوق ناگزیر است از افشاری راز خود بپرهیزد و پنهان عشق او ورزد و آرزوهای سوزان را در دل بشکند.» (همان، ص ۲۵۴)

این که معشوق عاشقان زیادی را متوجه خود کند فی‌نفسه عاشق را نمی-آزاد که این لازمه دلبی است؛ اما عاشق چون عشق خود را پاک و بی‌شائبه می-یابد انتظار دارد که معشوق نیز به او به دید دیگری بنگرد و او را به عاشقان دیگر ترجیح دهد و برتر بداند. با همه این تفاسیر چون بی‌نصبی و حرمان نه تنها برای عاشق بلکه برای همه رقیبانی است که دوستدار معشوقند برای عاشق نیز لذتی دارد؛ چنان‌که وحشی نیز در غزل خود به این امر معترف است و می‌گوید:

خدایا با من اش خوش سرگران داری و خرسندم
نه تنها با من و بس، با همه کس سرگران دارش
تغافل کیش و کین‌اندیش و دوری‌جوى و وحشی‌خوى
عجب وضعی است خوش پارب همیشه آنچنان دارش

(دیوان وحشی، غزل ۲۴۸)

هسته اصلی غزل رابطه عاشق و معشوق است و این معشوق اگرچه ممکن

است حقیقی و واقعی باشد اما وقتی وارد غزل می‌شود بخصوص در غزل‌هایی زد مانند غزل قرن نهم باید حالت اسطوره‌ای پیدا کند. معشوق غزل گاهی خداست افق سالن همایش‌های آهنشهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



که به آن غزل عارفانه می‌گویند و گاهی ممدوح است تحت عنوان غزل مدحی و گاهی زیبارویی است و غزل عاشقانه نامیده می‌شود و گاهی معشوق غزل حالتی آمیخته از سه حالت دارد و تلفیقی از هر سه گونه است. معشوقی که در دوران اوّلیّه شعر بخصوص در تغزّلات وجود داشت پست و کم‌ارزش بود کم کم وقتی که تغزّل از قصیده جدا شده و اندک اندک قالب جا افتاده‌ای می‌شود معشوق هم مقام و مرتبه بالاتری را به دست می‌آورد و بسیار والا می‌شود طوری که دست یافتن به آن گاهی اوقات غیرممکن است.

معشوق سه حالت دارد: «معشوق به طور کلی یا یک امر حقیقی است؛ یعنی کسی است که بر اثر شرایط اجتماعی دیدن او مشکل است و از این‌رو از فراق و هجران سخن رفته است یا یک امر اجتماعی است یعنی سهل اوضاع اجتماعی است بهانه‌ای است که شاعر بر اثر دست نیافتن به آرزوهای خود او را مطرح می‌کند و از جور و ستم و فراق او ناله و گله سر می‌دهد یا طبیعت (ظاهر طبیعت آرمانی) است که شاعر به بیان زیبایی‌های آرمانی و آرزویی او می‌پردازد ظاهراً جز در غزل دوره‌های خاص (مثلاً غزل مكتب وقوع) بیشتر با این معشوق سمبولیک مواجه‌ایم که غالباً نماینده روحیه شکست خورده شاعر است.» (شمیسا، ۱۳۷۶، ص ۲۶۲)

بیان ویژگی‌های معشوق و نگاهی به معشوق در مکتب وقوع تعریف معشوق

«معشوق: دوست داشته. کسی و یا چیزی که آن را دوست می‌دارند و آن- که از کسی دل‌ربایی کند و دلبر که به او شیفته شده باشد، دلدار، جانان، جانانه، محبوب» (دهخدا، ۱۳۳۴، ص ۷۲۷) و نیز این‌گونه بیان داشته‌اند که: «معشوق: کوشکی و کاخ باشکوهی است در جانب غربی سامرا اکنون مسکن بزرگران شده، نام قصری نزدیک سامرا به ساحل دجله» (همان، ص ۷۲۸) همین‌طور معین در ۱۳۹۲ میلادی فرهنگ فارسی یک جلدی خود معشوق را این‌گونه توصیف می‌کند: «معشوق: زد شهrestan باافق سالن همایش‌های آهنشهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



محبوب، مورد عشق و علاقه قرار گرفته، دوست داشته» (معین، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶۸)

در کتاب «فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات» در این باره آمده است: «حق تعالی را گویند از آن جهت که مستحق دوستی از جمیع وجوده است که از جلوه انوار وجودیش تمام موجودات حیران و سرگردانند.» (سجادی، ۱۳۵۰، ص ۴۴۳)

ماهیّت معشوق

معشوق، تجلی گاه تمام آرزوها و آرمان‌های عاشق است و وجودی است که تمام هستی عاشق در آن خلاصه می‌شود. چگونگی معشوق در واقع می‌تواند کیفیّت عشق را مشخص کند. مثلاً: اگر معشوق زمینی باشد یعنی به عنوان مثال انسان باشد عشق، یک عشق زمینی است که از آن به عشق مجازی تعبیر می‌شود و وقتی معشوق معبد یا خدا باشد عشق، یک عشق الهی یا آسمانی است. هر چهقدر که عشق عمیق‌تر و آتش آن سوزاننده‌تر باشد وقتی که معشوق نادان و اهل صورت و ظاهر باشد و به معنا توجهی نداشته باشد جذبات عشق کم‌تر می‌شود و در نهایت به رکود و خمیدگی می‌انجامد. شبی نعمانی در «شعر//العجم» ویژگی‌های معشوق را این‌گونه بیان می‌دارد:

«بد ادایی و کج رفتاری محبوب

در معاملات مربوط به عشق این موضوع یکی از موضوعات خیلی مهم به شمار می‌آید، حقیقت امر این است که در قلب عاشق نسبت به معشوق هزاران خواهش و تمتن پیدا می‌شود و از نظر خودخواهی عاشقانه می‌خواهد همه آن خواهش‌ها و آرزوها انجام گیرد، ولی آن چون عملی نیست یعنی نمی‌شود معشوق از عهده انجام همه آن برآید؛ لذا محمول بر بی‌وفایی و بی‌رحمی می‌گردد.

جور و جفای معشوق

عاشق مطابق میل و آرزوی خودش از معشوق انتظار محبت و مهربانی دارد
دیر صورتی که معشوقی که از او وفادارتر و مهربان‌تر هم کسی نباشد نمی‌توند از سالن همایشهای اهنشهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



عهدۀ این کار برآید و لذا آن بهانه‌ای به دست عاشق داده در وی این خاطره پیدا می‌شود که در قلب معشوق از رحم و انصاف خبری نیست و این خیال ترقی کرده تا به این‌جا می‌رسد که تمام مظلالم و بی‌رحمی‌های روی زمین به او نسبت داده می‌شود.

اخفای حال

از طرف هر یک یعنی عاشق و معشوق این مسئله کاملاً رعایت می‌شود که راز علاقه و محبت‌شان فاش نگردد و لذا در هر موقع و در هر جا این احتیاط و پرده‌پوشی رعایت می‌شود.

عالم محو و استغراق

عاشق به دوست و آشنا حالت را ذکر می‌کند، لیکن همین‌طور که صحبت می‌کند یک‌دفعه ملتفت شده و می‌بیند که در عالم ذوق به جای خود از معشوق تذکار کرده است و احوال معشوق را ذکر می‌کند.

بدگمانی نسبت به معشوق

از نتایج و مقتضیات محبت و عشق یکی هم این است که در هر چیزی به محبوب بدگمانی پیدا می‌شود.

اداهای جفاکارانه معشوق

مشهود بعد از مدتی از حال عاشق پرسش می‌کند ولی نه از خود او بلکه از دیگری این پرسش را می‌کند یعنی با وجود این که عاشق همیشه به معشوق عشق می‌ورزد اماً مشهود حتی پرسش حال او را نیز از خود او دریغ می‌کند.

ناز مشهودانه

گاهی هم از زبان معشوق نسبت به عاشق کلمه محبت‌آمیز خارج شده ولی پشت سر آن دانسته سخنان غلطی پی‌درپی می‌گوید تا این که عاشق همچنان تصور کند که آن حرف اوی هم واهم و هوای بوده است و واقعیت نداشته است.
۱۳۹۲-۱۷ مهر - نعمانی، ۱۳۶۳، صص ۸۸-۱۰۲

«دانستان وقوع گستاخی دلاورانه گروهی عاشق است که در میان جنگلی سیوطت به دنبال قمری و قناری می‌گشتند. این شعر به ناگاه به واقعیت زندگی سالن همایش‌های اهنشهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



نزدیک شد و بستری برای تجربه‌های واقعی شاعران در جهان عشق گشت. در شعر وقوع عشق از شکل «کلی» و «عامی» که در قرن هشتم و نهم داشت به درآمد و هویتی زمینی یافت. از صنعت‌گری‌های قرن نهم دور شد. این ارزش‌های این سبک است و مکتب وقوع با وجود بهره‌مندی از موقعیت زندگی نتوانست دامنه بگیرد و شاعران بزرگی را بپروراند.

در این دیستان، عشق زمینی است و بیشتر عشق به «روی ماه و خوشگل پسران» رونق گرفت و در این مکتب سخن به معاشقه با کودکان کشید. در عشق-ورزی با کودکان هم تا آن‌جا پیش رفتند که سخن از معشوق دامن سوار و نی-سوار گذشت. شاعران این دوره تشخیص داده بودند که شعر سبک عراقي از واقعیت دور شده و جنبه ذهنی و تخیلی یافته است و در زیر بار سنن ادبی درحال فنا است. پس باید به سوی حقیقت‌گویی و واقعیت‌گویی (وقوع‌گویی) رفت پس در ماجراهای عاشقانه حتی حرکات و سکنات معشوق را نیز بیان داشته و جزیی‌ترین واقعیت‌های عاشقانه را نیز از نظر دور نمی‌داشتند.» (عبدیان، ۱۳۸۴، ص ۲۰۳)

به طور کلی ویژگی‌های معشوق مکتب وقوع را می‌توان اینگونه بیان داشت:

معشوق مذکور

یکی از ویژگی‌های معشوق که در ایران به چشم می‌خورد و جلوه آن در مکتب وقوع بسیار زیاد دیده می‌شود حضور مرد در دو طرف ماجراهی عشق است اصل بر این است که معشوق زن باشد و عاشق مرد. هرچند که در بعضی از فرهنگ‌ها از جمله هند معشوق مرد است و عاشق زن، اما باز هم از فطرت انسان و اصلی که بیان شد زیاد دور نیست اما مسئله در این جاست که در ایران از دوره-های بسیار قدیم شاهد مرد بودن هر دو طرف عشق هستیم و این عشق مرد به مرد تحت عنوانی مختلفی چون شاهدبازی، جمال پرستی، نظریازی و غیره مطرح می‌شود.

نخستین همایش ملی
شهرستان بیان بزرگ
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



هرچند که زمان بسیاری است که این نوع عشق مطرح است اما در ایران باستان عشق مرد به مرد سابقهای نداشته است و در اشعار شعرای دوره‌های نخستین اسلامی مانند فردوسی، رودکی و غیره چنین مسئله‌ای مطرح نبوده است.

در بین اعراب باستان هم این امر وجود نداشته و از اوایل عباسیان در میان آنان رایج شد. یعنی از قرن اول اسلامی که فتوحات آنان در مناطق غیرعرب گسترش یافت و همین‌طور سربازان زیباروی بسیاری را در طی جنگ‌ها به اسارت گرفته و مدت زیادی را با آن‌ها به سر می‌بردند کم کم شاهد بروز عشق و عاشقی بین مرد به مرد هم در بین اعراب هستیم. البته شعر عرب تا قرن دوم چنین ننگی را در خود جای نداد اما از قرن سوم کم کم شعرا به این امر توجه کردند و در نهایت در قرن چهارم این موضوع به اوج خود رسید.

اما بالعکس عشق مرد به مرد در یونان امری کاملاً رایج بوده است آنان بر این باورند که این نوع عشق دارای زمینه‌های فلسفی و معنوی بوده و آن را یک عشق زمینی پست نمی‌دانستند. در دوره سامانیان با ورود ترکان به ایران این مسئله در اوج رواج خود قرار گرفت و اوّلین بار توسط شاعری به نام ابونواس این امر وارد شعر فارسی شد.

در دوره غزنیان نیز که اصلاً ترک‌زاد بودند این امر کاملاً مشهود بوده است و نمونه بارز آن عشق سلطان محمود غزنی به یکی از غلامان خود به نام ایاز بوده است. چه در دوره سامانی و چه در دوره غزنی چون معشوقان ترک لشکری بودند کم کم ستمکاری و سست‌پیمانی و جفاکاری ویژگی ثابت معشوقان شد.

یکی از انواع معشوقان مذکور معشوقانی بودند که غلام و بندۀ بودند و در حقیقت آنان عاشق بوده و شعرا معشوق بودند؛ زیرا آنان مطیع بودند و فرمانبردار و شاعران در واقع ولی نعمتان آنان بودند و این معشوقان عمدتاً پسر بچه‌هایی ۱۳۹۲ استان یزد شهrestan بافق سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

نمایش ملی

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



در دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان هم به خاطر ترک‌نژاد بودنشان این امر هم‌چنان رواج داشت یا بد اذعان داشت که این امر در شعر شعرایی چون حافظ و سعدی نیز وجود دارد هرچند که خواننده‌های غیرحرفه‌ای شاید در مرتبه‌های اوّل خواندن شعر پی به این امر نبرند و دلیل آن را می‌توان در این مسئله جست که در زبان فارسی مواردی چون جدا بودن ضمایر مذکور و مؤنث وجود ندارد؛ اما با توجه به فحواتی کلام می‌توان این قضیه را متوجه شد. در اشعاری که به سبک آذربایجانی سروده شده است مانند اشعار خاقانی معشوق مرد قابل رویت است. دامنه حضور ترکان به عنوان معشوق آن‌چنان گسترده است که امروزه نیز واژه ترک با زیبارو به صورت مرادف به کار می‌رود.

«در دوره صفویه که هم‌زمان با ظهور مکتب وقوع در ادبیات است این امر یعنی معشوق مذکور آن‌چنان رواج داشته که اصلاً مراکزی برای عاشق و معشوق مرد و به طور کلی این قبیل عشق‌ها به وجود آمده بود.» (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱)

معشوق در مکتب وقوع مذکور است. در واقع شعر مکتب وقوع به نوعی شعر همجنس‌بازی است و در دوره‌ای مثل دوره رواج مکتب وقوع که در واقع معشوق مذکور در اوج قرار داشت اصلاً زنی به عنوان معشوق وجود نداشت. البته مذکور بودن معشوق را در مکتب وقوع نمی‌توان یکی از مختصه‌های منحصر به فرد این مکتب دانست، چه همان‌طور که گفتیم ما از گذشته‌های دور شاهد این قضیه بودیم بلکه مسئله تنها بیان وقایعی است که حاکم بر روابط عاشقانه است وقایعی که نه در لفافه و پوششی از کلمات زیبا بلکه کاملاً ساده و حتی گاهی عامیانه در زبان شعرای این مکتب جاری می‌شود شاید بیان همین وقایع حضور زن را به عنوان معشوق در این دوره بسیار خطرنگ کرده است. زیرا زن در مشرق زمین هرگز بی‌پرده نمایان نمی‌شود و سخن از چنین عشقی هرگز مانند معشوق مذکور در کوچه و بازار مطرح نمی‌شود.

**نخستین
همایش ملی**
در دوره صفویه و مکتب وقوع علاوه بر غزلیات منظومه‌هایی نیز به این زد روش یعنی عاشق و معشوق مذکور سروده شده است مانند: منظومه مهر و مشتری افق سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



از محمد عصار تبریزی و منظومه ناظر و منظور از وحشی بافقی از این دسته هستند.

«به طور کلی دوره‌های صفویه، افشاریه و زندیه دوره رواج عشقی است زمینی و در پست‌ترین درجه خود که معمولاً بین مرد با مرد بوده است، که شاید یکی از دلایل آن رفاه اقتصادی بوده که بخصوص در دوره صفویه شاهد آن هستیم.» (همان، ص ۲۲۸)

«در دوره قاجاریه نیز وضع به همین ترتیب بوده و انحطاط اخلاقی و سقوط ارزش‌های اخلاقی بسیار به چشم می‌خورد اما در دوره پهلوی هم هرچند این مسئله رایج بوده اما در ادبیات آن دوره انعکاس زیادی نیافته است مگر آن که

در اواخر آن دوره انعکاس در برخی از اشعار دیده می‌شود» (همان، ص ۲۴۱)

از آنجایی که معشوق مذکور در همه ادوار شعر فارسی حضور داشته است پس نمی‌توان این مشخصه را مخصوص مکتب وقوع دانست؛ اما شاید یکی از دوره‌هایی که این ویژگی بیشتر نمود و ظهور یافته است همین مکتب بوده است که در واقع نشان دهنده سقوط اخلاقی بسیاری است که ما در این دوره شاهد آن هستیم و شاید یکی از دلایل آن رفاه اقتصادی موجود در کشور بخصوص در دوره صفویه بوده باشد. «معشوق مذکور هرچند در گذشته سابقه داشته است اما در این مکتب رواج و شیوع فوق العاده یافته است این کار شعر مکتب وقوع را بی‌جان و غیرقابل اعتماد نمود و سرانجام هم آن را به ابتدا کشید.» (گلچین معانی، ۱۳۴۸، ص ۷۷۹) نمونه:

از وفای پسران عشق مرا طالع نیست (غزل ۳۸)

می‌رسدت ای پسر بر همه کس ناز کن (غزل ۹۰)

هست هنوز ماه من چشم و چراغ دیگران

سبزه او هنوز به از گل باغ دیگران (غزل ۳۲۵)

باغ تو را نظارگیانی که دیده‌اند

گفتند سبزه‌های خوشش بر دمیده‌اند (غزل ۱۷۸)

طراز سبزه بر گلشن عذر خوش است

نخستین همایش ملی

همایش ملی

۱۳۹۲ مهرماه ۱۷-۱۸
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



معین است که گلشن به نوبهار خوش است
چه خوش بود طرف روی یار از خط سبز
بلی چو سبزه دمد طرف لاله زار خوش است
(غزل ۴۲)

ای پسر چند به کام دگرانست بینم (ترکیب بند: ۲۷۴)

به طوری که از این ابیات بر می‌آید این امر به قدری در آن دوران عادی بوده است که در اکثر موارد مستقیماً به بیان واژه «پسر» پرداخته و گاه واژه‌هایی که نشان دهنده جنس مذکور می‌باشند مانند خط سبز (خط رویش محاسن) استفاده کرده‌اند.

واسوخت

«واسوخت مصدر مرخم و ضد سوختن است، به معنی اعراض کردن و روی بر تافت از چیزی و ترک عشق گفتن، و آن به شعری اطلاق می‌شود که مفاد آن اعراض از معشوق باشد.» (ذوالفاراری، مقالهٔ باباغانی و مكتب وقوع، ۱۳۶۹، ص ۱۸۱)

واسوخت در واقع اعراض عاشق از معشوق است که در اصل برخلاف سنت شعری معمول است که ما در غزلیات شاهد آن هستیم و این کلمه معنای متضاد سوختن را می‌دهد. واسوخت را آقای گلچین معانی این‌گونه تعریف می‌کند: «واسوخت در لغت به معنی اعراض و سرد شدن از کاری است.» (گلچین معانی، ۱۳۴۸، ص ۱۶۳)

شمیسا در مورد واسوخت می‌گوید: « واسوختن در گویش فارسی زبانان هند به معنی اعراض و روی بر تافت می‌باشد. واسوخت هم شعری است که برخلاف سنت شعری غزل عاشق از معشوق روی بر می‌تابد و دیگر ناز او را نمی‌خرد و او را تهدید می‌کند که به سراغ معشوق دیگری خواهد رفت.» (شمیسا، ۱۳۹۲، ص ۲۶۰) **نخستین همایش ملی شهرستان یزد شهروستان بافق سالن همایش‌های آهنگ‌شهر**

واسوخت نوعی گله مندی، اعتراض به معشوق و روی گردانی از وی است. شاعران هرگز در شعرشان معشوق را سزاوار هیچ سرزنشی نمی‌دانند. اما شاعر وقوع به اعتراض بر می‌خیزد و معشوق را سرزنش می‌کند و خود را با او برابر و حتی گاه برتر می‌داند. این اعتراض به معشوق و روی بر تافت از او، یک هنگارشکنی بود و آن را واسوخت نام نهادند. هرچند برخی معتقدند که چون وحشی معروف ترین شاعر واسوخت است این سیک فرعی توسط او شروع شده و به وسیله او نیز خاتمه یافته است اما آقای گلچین معانی نظری برخلاف این دارد و معتقد است که مسئله اعراض از معشوق مسئله تازه‌ای نیست و چه پیش و چه بعد از وحشی ما شاهد این مسئله هستیم، چنان‌که غزلی از سعدی را به عنوان شاهد مثال می‌آورد با این مطلع:

ای سرو بالای سهی کز صورت حال آگهی
زهر که از عالم بهی ما نیز هم بد نیستیم

(دیوان سعدی - طیبات، ص ۶۳۵)

در این غزل حافظ نیز رگه‌هایی از واسوخت دیده می‌شود:
صبحدم مرغ چمن با گل نو خاسته گفت
ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت
گل بخندید که از راست نرنجیم
ولی هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
اما این ویژگی در اشعار وحشی چنان نمود پیدا می‌کند که ما می‌توانیم افتتاح و اختتم آن را در همین شاعر بدانیم؛ زیرا هیچ شاعر دیگری نتوانسته است که به این میزان از این ویژگی در اشعار خود استفاده کند. برای نمونه:

وحشی گرفت خاطر ما از حریم دیر

رفتیم تا کجا دگرست آبخورد ما (غزل ۲۵)

نمی‌توانم بود بی‌تو، تاب تنها یم هست

امتحان صبر خود کردم شکیباییم هست (غزل ۹۵)

۱۷-۱۸ مهر ماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



نه احتراز از آن جانب است همواره گهی ز جانب وحشی هم احترازی
هست(غزل ۹۸)

مرا وصلی نمی باید من و هجر و ملال خود/صلا زن هر که را خواهی تو دانی و
وصل خود(غزل ۱۵۳)

روم به جای دگر، دل دهم به یار دگر

هوای یار دگر دارم و دیار دگر

به دیگری دهم این دل که خوار کرده توست
چرا که عاشق نو دارد اعتبار دگر(غزل ۲۲۲)

جستم از دام، به دام آر گرفتار دگر

من نه آنم که فریب تو خورم بار دگر(غزل ۲۲۶)

عمر کردم صرف او فعلی عبث کردم، عبث ساختم جان را فدای او غلط کردم،
غلط (غزل ۲۵۵)

دل باز رست از تو، ز بند زمانه هم

در هم شکست بند و در بند خانه هم(غزل ۲۶۴)

ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم

امید ز هر کس که بریدیم، بریدیم

(غزل ۲۶۹)

نیستیم از دوریت با داغ حرمان نیستیم

دل پشیمان است لیکن ما پشیمان نیستیم

(غزل ۲۷۲)

مصلحت دیده چنین صبر که سویش نروم ننشینم به رهش بر سر کویش نروم

(غزل ۲۸۳)

ز کوی آن پری دیوانه رفتم

نکو کردم خردمندانه رفتم(غزل ۲۸۸)

دل پر از حسرت از کوی تو برگردیدم و رفتم

نخ
همایش ملی

۱۷-۱۸ مهر ماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



نشد پا بوس روزی آستان بوسیدم و رفتم
(غزل ۳۱۸)

چو دیدم خوار خود را از در آن بی وفا رفتم
رسد روزی که قدر من بداند حالیا رفتم
(غزل ۳۲۰)

من اگر این بار رفتم، رفتم آزارم مکن
این تغافل، بیش از پیش در کارم مکن
(غزل ۳۲۶)

سوی بزمت نگذرم از بس که خوارم کردهای
تا نداند کس که چون بی اعتبارم کردهای
(غزل ۳۷۳)

جایی روم که جنس وفا را خرد کسی
نام متعاع من به زبان آورد کسی
(غزل ۳۸۰)

چاره این است و ندارم به از این رای دگر
که دهم جای دگر دل به دل آرای دگر
چشم خود فرش کنم زیر کف پای دگر
بر کف پای دگر بوسه زنم جای دگر
(ترکیب‌بند: ۲۷۴ - ۲۷۳)

چون چنین است پی کار دگر باشم به چند روزی پی دلدار دگر باشم به
عندلیب گل رخسار دگر باشم به
(ترکیب‌بند: ۲۷۴)

جان من سنگدلی، دل به تو دادن غلط است
بر سر راه تو چون خاک فتادن غلط است
(ترکیب‌بند: ۲۷۷)

از سر کوی تو با دیده تر خواهم رفت
نخستین همایش ملی

۱۷-۱۸ مهرماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهن شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



چهره آلوده به خوناب جگر خواهم رفت
(ترکیب‌بند: ۲۷۸)
مدتی در ره عشق تو دویدیم بس است
راه صد بادیه درد بریدیم بس است
قدم از راه طلب باز کشیدیم بس است
اول و آخر این مرحله دیدیم بس است
(ترکیب‌بند: ۲۷۴)

انعکاس واسوخت در اشعار وحشی شاید به این دلیل باشد که وحشی در طول زندگی خود معاشیق بسیاری را داشته و هر بار به دلیلی از آنها رویگردان شده است.

حضور رقیب که گاهی باعث رشك و حسد عاشق هم می‌شود یکی از ویژگی‌های مکتب وقوع حضور رقیب است. اصل کلمه «رقیب» به معنای نگهبان و محافظت می‌باشد؛ اما کم و به مرور زمان این لفظ دچار تحول معنایی شده است تا جایی که در این مکتب در واقع کسانی هستند که عاشقان یک معشوق بوده‌اند. گاهی ملاحظه می‌شود که وجود رقیب یا رقبا که از آن‌ها تحت عنوان «غیر» یا «اغیار» نام می‌برند باعث ایجاد رشك و حسد عاشق می‌شود. این حالت را در ادبیات عرفانی «غیرت» می‌نامند؛ یعنی این‌که عاشق حضور غیر را در رابطه عاشقانه خود و خدا برنمی‌تابد تا جایی که گاهی شاهد آن هستیم که عاشق در تب و تاب غیرت می‌سوزد. نمونه:

رقیبان راز وصل خویش تا کی معتبر سازی
مکن جانا که این هست موجب بی اعتباری‌ها
به اغیار از تو این گرم اختلاطی‌ها که من دیدم
عجب نبود اگر چون شمع دارم اشکباری‌ها

(غزل ۲۶)

نخستین
همایش های ایرانی دل آزار مصاحب

۱۷-۱۸ مهر ماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



دیدی که چه شد با چه کسان یار مصاحب
وحشی شده دمساز سگان سر کویت
گر دیده به یاران وفادار مصاحب
(غزل ۲۹)

رقیب، عزّت خود گو مبر که بر در عشق
حریف کوهکنی نیست آن که پرویز است
(غزل ۴۱)

دوری نگزیند ز رقیبان سر مویی
با ما کشش خاطر او یک سر مو نیست
پیش تو سبب چیست که ما کم ز رقیبیم آین وفاداری ما خود کم از او نیست
(غزل ۸۵)

کوری چشم رقیبان زان گلستان امید
نیست گر دامان پر گل، چشم پر خاریم هست
(غزل ۹۳)

گرچه هیچم، نیستم همچون رقیبان دریه در
امتیازی از هومناکان هر جاییم هست(غزل ۹۵)
دوش کامد با رقیبان مست و خنجر می کشید
غیر قصد کشتن ما هیچ مقصودی نداشت(غزل ۱۰۰)
خندان نشست و شمع شبستان غیر شد
رحمی به گریههای شب تار من نکرد
(غزل ۱۲۵)

آن مستی تو دوش ز پیمانه که بود
چندین شراب در خم و خمخانه که بود
ای مرغ زود رام، که آورد نقل و می
دام فریب، آب که و دانه که بود
(غزل ۱۴۴)

۱۷-۱۸ مهرماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهن‌شهر

نخستین
همایش ملی

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



با غیر دوش این همه گردیدنش چه بود وز زهر چشم جانب ما دیدنش چه بود

(غزل ۱۴۶)

تو دمساز رقیانی چنین معلوم می گردد که چون خوانی مرا نام رقیب بر زبان آید

(غزل ۱۷۴)

کرشمه های نهان را نگاهبان شده اند ز عشق من به تو اغیار بدگمان شده اند

(غزل ۲۱۲)

مست حسنی با رقیان میل می خوردن مکن بد حریفانند آنها گفتمت هشیار باش

(غزل ۲۴۰)

با جوانی چند در عین وفا می بینم باز با جمع غریبی آشنا می بینم

(غزل ۲۵۱)

شمع بزم غیر شد با روی آتشناک، حیف ریخت آخر آبروی خویش را بر خاک، حیف

(غزل ۲۵۹)

خوش است آن مه به اغیار آزمودم به من خوش نیست بسیار آزمودم

(غزل ۲۸۹)

از آن ترشد به خون دیده دامانی که من دارم
که با تر دامنان یار است جانانی که من دارم

۱۳۹۲ مهر ماه ۱۷-۱۸
استان یزد
شهرستان سافق
سالن همایش های آهن شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



(غزل ۲۹۰)

همخواب رقیبیانی و من تاب ندارم
بی تابم و از غصه این خواب ندارم

(غزل ۲۹۵)

منفعل گشت بسی دوش چو مستش دیدم بود در مجلس اغیار چنین فهمیدم
غیر دانست که از مجلس خاصم راندی شب که با چشم تر از کوی تو
برگردیدم (غزل ۲۹۶)

در بزم عشق نرد مرادی نمی زدم
زانرو که چون رقیب دغباز نیستم

(غزل ۲۹۷)

در آن مجلس که او را همدم اغیار می دیدم
اگر خود را نمی کشتم بسی آزار می دیدم

(غزل ۲۹۸)

نعوذ بالله اگر بگذری به جانب غیر
تو می خرامی و من رشک بر زمین دارم

(غزل ۲۹۹)

پیشت رقیب را همه قرب است و منزلت
مردود در گه تو همین ما فتاده ایم

(غزل ۳۰۰)

هست هنوز ماه من چشم و چراغ دیگران
سبزه او هنوز به از گل باع دیگران (غزل ۳۲۵)
مرا با خار غم بگذار و گشت باع و گلشن کن
پی آرایش بزم حریفان گل به دامن کن (غزل ۳۳۰)
این چنین گر جانب اغیار خواهی داشتن
بعد از این خوش عاشق بسیار خواهی داشتن (غزل ۳۳۱)
رقیبا پر دلیری بر سر آن کوی و می ترسم

۱۷-۱۸ مهر ماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهن‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



که تیغی در غلاف است این طرف یعنی که آه من(غزل ۳۳۳)
 روزی که نماند دگری بر سر کویت
 دانی که ز اغیار وفادارترم من(غزل ۳۳۵)
 ای که یکدم فارغ از یاد رقیبان نیستی
 هیچ عیبی نیست ما را نیز گاهی یاد کن(غزل ۳۳۷)
 ای که دل بردی ز دلدار من آزارش مکن
 آنچه او در کار من کردست در کارش مکن(غزل ۳۴۶)
 گشت ز تاب و طاقتمن تاب رقیب من فعل
 هیچ خجل نمیشود طبع ستیزه رای تو(غزل ۳۵۸)
 من اندوهگین را قصد جان کردی نکو کردی
رقیبان را به قلم شادمان کردی، نکو کردی(غزل ۳۷۸)
 سخن‌هایی که در حق تو سر زد از رقیب من
 گرت می‌بود دردی سوی او هرگز نمی‌دیدی
 ز اشک نامیدی کاش ای دل کور می‌گشتی
 که زینسان غیر را پهلوی او هرگز نمی‌دیدی
 (غزل ۳۸۴)

به اغیار آن قدرها می‌توانست از وفا دیدن
 چه می‌شد گر زیادی یک نظر هم سوی ما کردی(غزل ۳۹۲)
رقیبان صد سخن گویند و یک‌یک کنی تحسین
 چو من یک حرف گویم، گوییم بسیار می‌گویی(غزل ۳۹۵)
 تا من خجل شوم که بد غیر گفته‌ام
 دایم سخن ز نیکی اغیار کرده‌ای(غزل ۳۹۶)

شعرای این مکتب با به کار بردن واژه‌هایی چون رقیب، غیر، کسان، دگران،
 حریفان و از این گونه واژگان در صدد برآمدند تا حضور رقیب را به عنوان عضوی
 ۱۳۹۲ نخستین همایش ملی
 که باعث خدشه در رابطه عاشق و معشوق می‌شود بیان کند و با بیان واژگانی زد
شهرستان بافق
 سالن همایش‌های آهنگ شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



چون غیرت، رشك و حسد در واقع حسادت برانگیخته شده در وجود عاشق را به دلیل حضور رقیب آشکارا بیان کند.

بیان آزردگی خاطر عاشق

یکی از مشخصه‌هایی که از ابتدای مطرح شدن مسئله عشق در همه ادوار عاشقی بین عاشق و معشوق وجود داشته است آزاری است که معشوق در حق عاشق روا داشته است که در نتیجه باعث دردمندی دل عاشق می‌شود و همین سوز دل باعث ایجاد غزل‌هایی ناب می‌گردد و این آزار نه تنها باعث کمرنگ شدن عشق نمی‌شود بلکه از لابه‌لای کلمات غزل زبانه گرفتن شعله‌های آتش عشق را بیشتر مشاهده می‌کنیم. این ویژگی در اشعار وحشی بافقی نمود چشمگیری یافته است. مثال:

راندی ز نظر چشم بلا دیده ما را

این چشم کجا بود ز تو دیده ما را (غزل ۳)

بر قول مدعی مکش ای فتنه گر مرا

گر می‌کشی بکش به گناه دگر مرا (غزل ۱۷)

ز آتش سودای تو و خار جفایت

آن کیست که با داغ نو و ریش کهن نیست (غزل ۸۳)

به زیر لب حدیث تلخ کان بیداد گر دارد

بود زهری که بهر کشن ما در شکر دارد (غزل ۱۱۹)

مست و خنجر به دست می‌آید

آه با عاشقان چه کین دارد (غزل ۱۲۱)

کی دیدمش که قصد دل زار من نکرد

نشست با رقیبی و آزار من نکرد (غزل ۱۲۵)

دادیم جان به راه تو ظالم چه می‌کنی

سر داده‌ای چه فتنه چشم سیاه خود (غزل ۱۵۲)

هیر که یار ماست میل کشن ما می‌کند

۱۷-۱۸ مهر ماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

نخستین
همایش ملی

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



جرائم یاران چیست، دوران این تقاضا می‌کند (غزل ۱۸۸)
 چون دهم جان کفنم پینه مرهم گردد
 بسکه از تیغ توام زخم بر اعضا باشد(غزل ۱۹۱)
 امتحان ناکرده خواندی غیر را در بزم خاص
 چند روزی چون منش آزار می‌بایست کرد(غزل ۱۹۰)
 گفتم ز کار برد مرا خنده کردنت
 خندهید و گفت من به تو کاری نداشم (غزل ۳۰۵)
 یک بار نباشد که نیازردهام از تو
 در حیرتم از خود که چه خوش کردهام از تو(غزل ۳۵۰)
 صد خانه دین سوخت بهم رهگذر از تو
 کافر نکند آنچه تو کردی حذر از تو (غزل ۳۵۶)
 آخر ای بیگانه خو نآشنایی این همه
 تا به این غایت مروت بی وفا یی این همه (غزل ۳۷۲)
 آتشی در جان ما افروختی
 رفتنی و ما را ز حسرت سوختی(غزل ۳۸۶)
 مدتی شد که در آزارم و می‌دانی تو
 به کمند تو گرفتارم و می‌دانی تو(ترکیب‌بند: ۲۷۷)
 آن که بر جانم از او دم به دم آزاری هست
 می‌توان یافت که بر دل ز منش باری هست(ترکیب‌بند: ۲۷۴)
 این ویژگی بیشتر همراه با نوعی شکایت از معشوق بوده است که در ضمن
 آن عاشق خواستار کمتر شدن یا توقف آزار از طرف معشوق است.

آزار طلبی و تحمل آزارها

در این مکتب مشخصه‌ای که بسیار اعجاب‌انگیز بوده آزار طلبی عاشق است
 که البته در دوران‌های دیگر شاهد هستیم که داستان لیلی و مجنون از نمونه‌های زد
 برجسته آزار طلبی است و این امر شاید به دلیل آن باشد که عاشق در پی اثبات
 سالن همایشهای آهنگ شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



عشق خود اعلام می‌دارد که حتی آزار معشوق را نیز به جان می‌خرد تا شاید از پی این آزارها گوشه نگاه محبت‌آمیز معشوق را نیز به سوی خود جلب کند. به هر حال آزار طلبی عاشق نشان از بی‌قراری بی‌حد عاشق است که برای دیدار معشوق حاضر است پذیرای هر ظلمی از طرف او باشد.

خوار می‌کن، زار می‌کش، منت بر جان ماست

خواری ظاهر گواه عزت پنهان ماست(غزل ۴۳)

تو جفا کن که از این سوی وفاداری هست

طاقت و صبر مرا حوصله خواری هست(غزل ۹۷)

به تنگ آمد دلم، یک خنجر کاری طمع دارد

از آن مژگان قتال این قدر یاری طمع دارد (غزل ۱۲۰)

بی شکوه و شکایت ما ترک جور چیست

دیدی چه ناصواب بفرما خطا چه بود (غزل ۱۴۸)

دلم خود را به نیش غمزهای افکار می‌خواهد

شکایت دارد از آسودگی آزار می‌خواهد(غزل ۲۰۸)

چرا ستمگر من با کسی جفا نکند

جفای او همه کس می‌کشد چرا نکند (غزل ۲۱۸)

مستحق کشتنم خود قائلم زارم بکش

بی گنه می‌کشیم، اکنون گنه کارم بکش (غزل ۲۴۹)

نه من از تو مهر خواهم نه تو بگذری ز کین هم

نه توراست این مروت نه مراست چشم این هم (غزل ۳۱۷)

خواهی بدار و خواهی بکش ناپسند نیست

مستحسن است هرچه بود مقتضای حسن (غزل ۳۲۷)

عاشق اگر تنها راه رسیدن به معشوق را فقط در تحمل آزارهایی می‌بیند

که از طرف او روا می‌شود حتماً آن را به جان خریده و طلب آزار بیشتر به جهت ۱۳۹۲

استان یزد

شهرستان بافق

سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

دیدار بیشتر معشوق را می‌کند.

نمایش ملی

همایش ملی

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



حرکات و سکنات معشوق

هدف اصلی مکتب وقوع بیان جزئیات عشق از روی واقع است که یکی از این جزئیات بیان حرکات و سکنات معشوق است، که شاعر این مکتب به آن می-پردازد و تا حد امکان این ویژگی را به صورت واقع بیان می‌دارد طوری که خواننده می‌تواند آن را در ذهن خود مجسم کند. این ویژگی مخصوص مکتب وقوع می‌باشد و در سبک‌های ادوار دیگر مشاهده نمی‌شود. نمونه:

رسید و آن خم ابرو بلند کرد و گذشت
تواضعی که به ابرو کنند، کرد و گذشت
نوازشم به جواب سلام اگر چه نداد
تبسمی ز لب نوشخند کرد و گذشت
(غزل ۱۰۱)

گرم آمد و بر آتش شوقم نشاند و رفت
آتش به جای آب ز چشمم فشاند و رفت
(غزل ۱۰۴)

گرد سر تو گردم و آن رخش راندنت
وان دست و تازیانه و مرکب جهاندنت
شهری به ترکتاز دهد بلکه عالمی
ترکانه بر نشستن هر سو دواندنت
(غزل ۱۰۶)

هر چند ناز کردی، نیازم زیاده شد
دردم فزوود و سوز و گدازم زیاده شد
هر چند بیش گشت به ناز و کرشمه‌ام
رغبت به آن کرشمه و نازم زیاده شد
(غزل ۱۲۹)

دوش از عربده یک مرتبه باز آمده بود
چشم پر عربده‌اش بر سر ناز آمده بود

۱۷-۱۸ مهرماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



چشمش از ظاهر حالم خبری می‌پرسید
غمزه‌اش نیز به جاسوسی راز آمده بود
(غزل ۱۴۹)

بست زبان شکوه‌ام لب به سخن گشودنش
عذر عتاب گفتن و وعده وصل دادنش
بود جهان جهان فریب از پی جان مضطرب
آمدن و گذشتن و رفتن و ایستاندنش
ناز دماند از زمین، فتنه فشاند از هوا
طرز خرام کردن و پا زمین نهادنش
(غزل ۲۵۲)

وه که دامن می کشد آن سرو ناز از من هنوز
ریخت خونم را و دارد احتراز از من هنوز
(غزل ۲۳۲)

این ویژگی نشان دهنده بروز بزرگترین ویژگی این مکتب یعنی جزئی‌گوئی و بیان
جزئیات رابطه عاشقانه است.

سخنان معشوق

یکی از ویژگی‌های که در مکتب وقوع هست و در واقع بیان کننده جزیی-
گویی در رابطه عاشقانه است علاوه بر ذکر حرکات و سکنات معشوق بیان
سخنانی است که معشوق به زبان می‌آورد و حال آن که این سخنان ممکن است
بسیار تلخ و گزنده باشد ولی در هرحال عاشق آن را بر هر سخن دیگر ترجیح
می‌دهد. ما این ویژگی را در ادوار دیگر مشاهده نمی‌کنیم؛ زیرا جلوه آن در مکتب
وقوع می‌باشد.

۱۷-۱۸ مهره‌ماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

کرده‌ای عهد که بازآیی و ما را بکشی
گر همان بر سر خونریزی مایی بازآ
همایش ملی
(غزل ۱)

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



ای مدعی از طعن تو ما را چه ملال است
با رد و قبول تو چه نقص و چه کمال است

(غزل ۶۵)

روزها شد تا کسم پیرامن این در ندید
تا تو گفتی دور شو زین در کسم دیگر ندید
(غزل ۲۱۵)

تند سویم به غصب دید که برخیز و برو
خسکم در ته پا ریخت که بگریز و برو
(غزل ۳۶۱)

این ویژگی هر چند در لابلای اشعار وحشی وجود داشته است اما انعکاس
بسیار کمی یافته و درصد بسیار کمی از ابیات را به خود اختصاص داده است.
سخنانی که گفته می‌شود بیشتر در مورد دعوت معشوق است به پابرجایی و
استقامت عاشق در مورد عشق و گاه سخنانی است که در ضمن آن معشوق عاشق
بیچاره را از خود دور می‌کند.

عهد و پیمان شکنی و بیوفایی معشوق

عهدشکنی و بیوفایی معشوق مسئله تازه‌ای نیست که در مکتب وقوع
دیده شده باشد بلکه این امر در تمام دوران‌هایی که عشق مطرح بوده است وجود
داشته گویی خصیصه اصلی معشوق همین عهدشکنی و بیوفایی است که این امر
قلب عاشق را بسیار آزرده می‌کند. این مشخصه در مکتب وقوع نیز جلوه‌گر است.
نمونه:

باد پیمان تو با اغيار يارب استوار

گرچه امكان درستی نیست پیمان تو را

(غزل ۵)

بسیار ستم کار و بسی عهدشکن هست

نخیار تیم
همایش ملی

۱۷-۱۸ مهر ماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



اما به ستمکاری آن عهدشکن نیست

(غزل ۸۳)

اقرار مهر کردم و گفتم وفا کنی

کشتهٔ مرا قرار تو با ما چنین نبود

(غزل ۱۵۰)

تکیه کردم بر وفای او غلط کردم، غلط

باختم جان در هوای او غلط کردم، غلط

(غزل ۲۵۵)

شکایت از معشوق

این ویژگی مشخصه‌ای است که ما در مکتب وقوع شاهد آن هستیم و شاید یکی از دلایل آن بی‌وفایی و عهدشکنی معشوق یعنی مشخصهٔ پیشین باشد؛ اما به طور کلی هر حرکت معشوق که نوعی بی‌توجهی به عاشق محسوب می‌شود باعث شکایت عاشق می‌شود. این ویژگی هرچند که در اشعار شاعران دیگری که در سبک‌های دیگر شعر سروده‌اند وجود دارد اما بیشتر در مکتب وقوع جلوه می‌کند. در این دوران عاشقان به شکایت از معشوقان می‌پرداختند که این شکایت یا به دلیل جور و جفای معاشیق بوده یا به دلیل بی‌وفایی و عهد شکنی آنان بوده است. این شکایت از معشوق در اشعار وحشی نمود پیدا می‌کند:

شب به کاشانهٔ اغیار نمی‌باید بود

غیر را شمع شب تار نمی‌باید بود

همهٔ جا با همهٔ کس یار نمی‌باید بود

یار اغیار دل آزار نمی‌باید بود

تشنهٔ خون من زار نمی‌باید بود

تا به این مرتبه خون خوار نمی‌باید بود

(ترکیب‌بند، ص ۲۷۶)

نخستین
همایش ملی

آنکش که مرا از نظر انداخته این است

۱۷-۱۸ مهر ماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



این است که پا مال غمم ساخته، این است

(غزل ۶۴)

زهر در چشم و چین بر ابرو چیست
باز فرمان تندي خو چیست

(غزل ۷۷)

جانان نظری کو ز وفا داشت ندارد
لطفی که ازین پیش به ما داشت ندارد

(غزل ۱۲۲)

ماه من گفتم که با من مهربان باشد، نبود

مرهم جان من آزرده جان باشد، نبود

(غزل ۱۴۰)

قیمت اهل وفا یار ندانست دریغ

قدر یاران وفادار ندانست دریغ

درد محرومی دیدار مرا کشت افسوس

یار، حال من بیمار ندانست دریغ

(غزل ۲۵۷)

گر بداني حال من گریان شوی بی اختیار

ای که منع گریه بی اختیارم می کنی

(غزل ۳۹۴)

حدیث غیر گویی تا زغیرت زودتر میرم

پس از عمری که حرفی با من بیمار می گویی

(غزل ۳۹۵)

پیش او یار نو و یار کهن هر دو یکی است

حرمت مدعی و حرمت من هر دو یکی است

قول زاغ و غزل مرغ چمن هر دو یکی است

نخ زاغ و غزل مرغ چمن هر دو یکی است

همايش ملی

۱۷-۱۸ مهر ماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



نغمه بلبل و غوغای زغن هر دو یکی است
این ندانسته که قدر همه یکسان نبود
زاغ را مرتبه مرغ خوش الحان نبود

(ترکیب‌بند، ص ۲۷۴)

از چه با من نشوی یار چه می‌پرهیزی
یار شو با من بیمار چه می‌پرهیزی
چیست مانع ز من یار چه می‌پرهیزی
بگشا لعل شکربار چه می‌پرهیزی
حرف زن ای بت خون‌خوار چه می‌پرهیزی
نه حدیثی کنی اظهار چه می‌پرهیزی
(ترکیب‌بند، ص ۲۷۸)

عتاب نسبت به معشوق

یکی از ویژگی‌هایی که در مكتب وقوع شاهد آن هستیم عتاب و مؤاخذة معشوق است. اصل این است که عاشق فمانبردار باشد و معشوق فماندار؛ اما گویی در مكتب وقوع این چارچوب به هم ریخته است و گرنه عاشق هرگز به خود اجازه این گستاخی را نمی‌داد. به هر حال هرچند که این ویژگی شاید در ادوار گذشته هم وجود داشته باشد؛ اما گویا محل بروز اصلی آن همین مكتب وقوع است. نمونه:

باز این عتاب و عشوء عاشق گداز چیست
بر ابرو این همه گره نیم‌باز چیست
(غزل ۷۶)

چه کم می‌گردد از چشمت بلا گردان نازم کن
نگاهی چند نازآلوده در کار نیازم کن (غزل ۳۳۴)

۱۷-۱۸ مهره ماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهن‌شهر

نمایشگاه
همایش ملی

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



تهدید و تحقیر معشوق

پیرو ویژگی پیشین یعنی عتاب معشوق ما شاهد ویژگی دیگری در این مکتب هستیم و آن تهدید و تحقیر معشوق است که البته گاهی به نفرین معشوق می‌انجامد. البته این ویژگی یعنی تهدید و تحقیر معشوق جز در مکتب وقوع دیده نمی‌شود و آن را می‌توان از مشخصات ویژه این مکتب دانست. در رابطه عاشقانه همیشه این معشوق بود که عاشق را به جدایی یا مسائلی دیگر تهدید می‌کرد؛ اما در این دوره عکس این قضیه را شاهد هستیم؛ مثال:

کاری مکن که رختت آه سحر دهم

و این تندباد را به چراغ تو سر دهم (غزل ۳۱۵)

پر است شهر ز ناز بتان نیاز کم است

مکن چنانکه شوم از تو بی‌نیاز، مکن (غزل ۳۲۸)

گر طی کنم طریق ادب را چه می‌کنم

رانم دلیر رخش طلب را چه می‌کنم

(غزل ۳۸۳)

آنچنان باش که من از تو شکایت نکنم

از تو قطع طمع لطف و عنایت نکنم

پیش مردم ز جفای تو حکایت نکنم

همه جا قصه درد تو روایت نکنم

(ترکیب‌بند: ۲۷۹)

مکن آن نوع که آزرده شوم از خویت

دست بر دل نهم و پا بکشم از کویت

گوشه‌ای گیرم و من بعد نیایم سویت

نکنم بار دگر یاد قد دلچویت

(ترکیب‌بند: ۲۷۷)

تو مپندر که مهر از دل محزون نرود

آتش عشق به جان افتد بیرون نرود

**نخستین
همایش‌نامی**

۱۷-۱۸ مهر ماه ۱۳۹۲

استان یزد

شهرستان بافق

سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



وین محبت به صد افسانه و افسون نرود
چه گمان غلط است این، بروд چون نرود (ترکیب‌بند: ۲۷۴)

معشوق خردسال، طفل و نوجوان

گاهی اوقات معشوق مورد نظر خردسال، طفل و یا نوجوانی است که شاعر عاشق آن شده است این خصیصه نیز ممکن است در اشعار دوره‌های دیگر هم دیده شود اما چون نمونه‌هایی از این ویژگی را در اشعار این دوره نیز یافتیم می‌توان آن را هم یکی از ویژگی‌های معشوق در مکتب وقوع دانست، که البته در این مکتب به دلیل شرایط موجود بیشتر هم جلوه‌گر است.
اشک هر دم پیش مردم آبرویم می‌برد
چون توان گفتن که طلفی با من این‌ها می‌کند

(غزل ۱۸۸)

از این نورس گلی نازک نهالی

(غزل ۳۸۹)

مرا زد راه عشق خردسالی

معشوق زمینی

یکی از ویژگی‌های مهم معشوق مکتب وقوع و همین‌طور عشق در این مکتب زمینی بودن آن است. علی‌رغم آن که در دوره‌های گذشته یعنی از زمان سنایی به بعد و بخصوص در سبک ما قبل وقوع یعنی سبک عراقی ما شاهد عشق آسمانی هستیم و همین‌طور غزل‌هایی آمیخته با عرفان و عشق‌هایی که ترکیبی از عشق زمینی و آسمانی و عرفانی است که اوچ این غزل‌های ترکیبی را در غزلیات حافظ می‌ینیم؛ اما در مکتب وقوع هرچند ممکن است ابیاتی یافت شود که بوبی از عرفان داشته باشد اما آن‌قدر که عشق زمینی در غزلیات وقوعی جلوه- گر است، بیت عرفانی دیده نمی‌شود. ویژگی‌هایی را که از معشوق وقوع در صفحات گذشته اشاره کردیم از جمله معشوق مذکور، حضور رقیب، رشک عاشق، سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



اعراض از معشوق و غیره همه نشان دهنده این مسئله هستند که قهرمان اصلی
غزل‌های وقوعی موجودی است زمینی نه آسمانی. نمونه:
بازم از نو خم ابروی کسی در نظر است
سلخ ماه دگر و غرّه ماه دگر است
(غزل ۳۸)

خیز و به ناز جلوه ده قامت دلنواز را
چون قد خود بلند کن پایه قدر ناز را
(غزل ۸)

البته در صد معشوق زمینی بسیار زیاد است به طوری که تمام ویژگی‌های
پیشین به نوعی زیرمجموعه این ویژگی قرار می‌گیرد و ابیات یاد شده فقط به
عنوان ذکر مثال آورده شده‌اند. آنقدر معشوق در این مکتب زمینی و محسوس
است که گاه شاعر به بیان زلف، چشم، خط و خال و دیگر ویژگی‌های جسمانی او
پرداخته و از توصیف آنها اظهار لذت می‌کند.

نتیجه

مشهود در طول ادوار گذشته پستی و بلندی زیادی را بر خود دیده است
گاهی در اوج عزّت و گاه در حضیض ذلت به سر برده است؛ اما معشوق در مکتب
وقوع ویژگی‌های تازه‌ای را از معشوق و عاشق نمایان می‌کند ویژگی‌هایی چون
اعراض از معشوق، آزردگی خاطر عاشق، بیان حرکات و سکنات معشوق... در این
مکتب جزئی‌ترین مسائل حاکم در رابطه عاشقانه به صورت کاملاً واقع گرایانه بازگو
می‌شود به گونه‌ای که دیگر پرده عفاف از حریم عاشق و معشوق به کناری رفته و
تمام ماجراهای عشق بدون هیچ پوششی از الفاظ ادبی ساده و عریان در پیش
چشم خوانندگان به نمایش گذاشته می‌شود. عشقی که در غزل وقوع مطرح است
عشقی بازاری و هوس پرستانه است؛ پس معشوق در مکتب وقوع نسبت به دوره زد
های دیگر موقعیت بسیار متفاوت دارد. مقامش بسیار تنزل یافته است و بر عکس
ادوار دیگر، جزئی‌ترین رابطه عشق بیان می‌شود و گاهی عاشق طلیکارانه به شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



معشوق نگاه می‌کند بخصوص در مکتب فرعی واسوخت عاشق مکتب وقوع به عتاب و موأخذه معشوق می‌پردازد. معشوق مطرح در این دوره معشوق مذکور است. و وجود معشوق مرد باعث می‌شود که ماجراهای عاشقانه از پرده عفاف خارج شده و در کوچه و بازار در قالب اشعاری بیان شود که این خود باعث انحطاط اخلاقی در جامعه می‌گردد. معشوق مذکور هر چند در ادوار دیگر هم به چشم می‌خورد اما در این دوران نمود بیشتری یافته و شاید این هم جنس بودن عاشق و معشوق دلیل گستاخی‌های بسیار عاشقان آن روزگار بر معشوقان بوده است تا جایی که عاشقان به موأخذه معشوق و اعراض از او پرداخته و خود را برتر از معشوقان دانسته‌اند.

ایجاد واسوخت علاوه بر این که شاخه فرعی در وقوع به وجود آورد احتمالاً به گونه‌ای نشان دهنده گستاخی‌های عاشقان نسبت به معشوقان است. دلیل دیگر این گستاخی‌ها این است که هر چند آزار طلبی از ویژگی‌های عاشقان آن روزگاران است اما شاید این آزارها گاه به حدی به افراط کشیده می‌شده که همان طور که گفته شد باعث اعراض از معشوقان و عتاب نسبت به آنها از سوی عاشقان می‌شد. این اعراض‌ها و موأخذه‌های عاشقان باعث می‌شد که معشوق بیشتر به جلوه‌گری بپردازد، تا عاشقان بیشتری را به دست بیاورد و این امر گاه باعث بیشتر شدن آتش محبت در دل عاشقان می‌شد. از آنجایی که عشق در این روزگار عشق زمینی بوده و گاه در پست‌ترین درجه خود مطرح شده است، مسئله‌ای که در این روزگار مطرح می‌شود حضور نوجوانان و حتی خردسالان در جمع معشوقان است که می‌توان دلیل این امر را این گونه بیان داشت که چون در چهره آنان رویش محسن اتفاق نیفتاده بود و این باعث لذت بیشتر عاشقان از وصال معشوقان می‌شد. یکی دیگر از ویژگی‌های مهم معشوق در مکتب وقوع و همین طور عشق در این مکتب زمینی بودن آن است؛ هر چند ممکن است ابیاتی یافت شود که بویی از عرفان داشته باشند.

نخست از جمله نتایجی که در بررسی ویژگی معشوق در مکتب وقوع به دست زد می‌آید به کار بردن لغات عامیانه و محاوره‌ای در اشعار است که این امر خود نشان افق سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



دهندهٔ پایین آمدن مقام معشوق در آن دوران است به طوری که گاه الفاظی به کار می‌برند که معمولاً فقط در روابط روزمره استفاده می‌شود نه در قالب یک اثر ادبی. یکی از مختصه‌های حاکم در روابط عاشق و معشوق در این دوره بیان جزئیات این رابطه است. امری که در گذشته مرسوم نبوده و بعد از این دوره نیز به چشم نمی‌خورد. ویژگی‌هایی مثل حرکات و سکنات معشوق، سخنان معشوق، عتاب عاشق نسبت به معشوق همه و همه نشان دهندهٔ این خصلت جزئی گویی در مکتب وقوع می‌باشد که تجلی گاه آن در غزلیات وقوعی است.

منابع

۱. اوحدی حسینی دقاقی بلياني اصفهاني، تقىالدين(۱۳۸۹) عرفات العاشقين و عرصات العارفين، چاپ اول به تصحیح ذبیح ... صاحبکاری، آمنه فخرامد، با نظرت محمد قهرمان، تهران، انتشارات میراث مکتب.
۲. برومند سعید، جواد (۱۳۸۳) آیین عشق، کرمان، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
۳. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد(۱۳۸۵) دیوان اشعار، به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران، انتشارات صفوی علی شاه.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱) لغت نامه، دانشگاه تهران، انتشارات موسسه دهخدا.
۵. ذوالفقاری، حسن(۱۳۶۹) مقاله «باب فغانی و مکتب وقوع»، مجله کیهان اندیشه، شماره ۳۳، صص ۱۷۹ - ۱۸۷.
۶. رازی، امین احمد (۱۳۸۴) هفت اقلیم، به کوشش محمدرضا طاهری، تهران، انتشارات سروش.
۷. ستاری، جلال (۱۳۸۵) عشق صوفیانه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مرکز.
۸. سجادی، جعفر (۱۳۵۰) فرهنگ لغات واصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، ۱۳۹۲ مهرماه ۱۷-۱۸ انتشارات کتابخانه طهوری.
۹. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۷) دیوان اشعار، به کوشش خلیل خطیب رسی، تهران، انتشارات مهتاب.

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad,Vahshi Bafqi



۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) *سیر غزل از آغاز تا امروز*, چاپ پنجم، تهران، انتشارات فدوی.
۱۱. _____ (۱۳۸۶) *سبک شناسی شعر*, چاپ سوم، تهران، انتشارات میترا.
۱۲. _____ (۱۳۸۱) *شاهد بازی در ادبیات فارسی*, چاپ اول، تهران، انتشارات رامین.
۱۳. شیخ اشراق، (۱۳۴۸) *مجموعه آثار فارسی*, تصحیح حسن نصر، انتشارات فرانسه: انسستیوی ایران.
۱۴. صبور، داریوش (۱۳۷۰) *آفاق غزل فارسی پژوهشی انتقادی در تحول غزل و تغزل از آغاز تا امروز*, چاپ دوم، تهران، نشر گفتار.
۱۵. عبادیان، محمود (۱۳۸۴) *تکوین غزل و نقش سعدی*, مقدمه ای بر جامعه شناختی و زیبا شناختی غزل فارسی و غزلیات سعدی. چاپ اول، تهران، انتشارات اختران.
۱۶. کاشانی، میرتقی الدین (۱۳۸۴). *خلاصه الاشعار زیده الافکار*, چ اول، به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنموبی، ویراستار حسن عاطفی، تهران، انتشارات میراث مکتب.
۱۷. گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸) *مکتب وقوع در شعر فارسی*, تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۸. لنگرودی، شمس (۱۳۷۲) *مکتب بازگشت بررسی شعرهای دوره افشاریه*, زندیه، قاجاریه، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز.
۱۹. مدرس، محمد علی (۱۳۷۹) *تذکرہ شبستان*. چاپ اول. انتشارات گیتا.
۲۰. معین، محمد (۱۳۸۳) *فرهنگ فارسی*. تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۱. مؤتمن، زین العابدین (۱۳۷۱) *تحول شعر فارسی*, چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
۲۲. نعمانی، محمد، شبی (۱۳۶۳) *تاریخ الشعرا و ادبیات ایران یا شعرالعجم*. چاپ دوم، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، انتشارات دنیای کتاب. **دان یزد**
۲۳. وحشی بافقی، کمال الدین (۱۳۷۱) *دیوان اشعار*, با مقدمه سعید نفیسی، سالن همایش‌های آهنگ‌شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi



چاپ پنجم، تهران، انتشارات جاویدان.



۱۷-۱۸ مهرماه ۱۳۹۲
استان یزد
شهرستان بافق
سالن همایش‌های آهنگ شهر

The First National Congress of Kamal-Al-Din Mohammad, Vahshi Bafqi

